

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رابطه انسان با اجتماع

دوره نهم، شماره ششم

دوره نهم، شماره ششم / ۳

نام جزوه: رابطه انسان با اجتماع

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- انسان و سعادت ۵
- سعادت چیست؟ ۶
- سعادت در دنیای علم و صنعت ۱۰
- راه سعادت ۲۲
- شقاوت ۳۳
- عامل بازدارنده از سعادت ۳۹

دوره نهم، شماره ششم / ۵

انسان و سعادت

آنچه گذشت، اشاره ای بود هرچند اجمالی از برخی فطرت‌های انسان و رابطه اخلاقی با آنها. غرض اصلی و نهایی این است که انسان چگونه در شعاع اندیشه و عمل خویش استعدادهایش را در جهتی مطلوب به ظهور فعلی برساند تا به کمال انسانی نایل شده و به سعادت جاوید و ابدی دست یابد.

در این قسمت به مسأله سعادت - که نتیجه مباحث گذشته محسوب می شود - اشاره کرده و از خدای بزرگ توفیق رسیدن به آن را امید داریم.

سعادت چیست؟

سعد در لغت به معنای یُمن (میمنت و خجستگی) و مبارکی؛ و سعادت به معنای نیکبختی و خوشبختی است؛ و در مقابل شقاوت (بدبختی) قرار دارد.^۱

در قرآن مجید و روایات اسلامی اغلب سعادت در کنار شقاوت ذکر شده و این، بیانگر آنست که این دو در جهتی خلاف یکدیگر قرار دارند.

علاوه طباطبایی می فرماید:

«بین سعادت و شقاوت تقابل است؛ پس، سعادت هر موجودی در نایل شدن او به چیزی است که برایش خیر است، و خیر آنست که سبب کمال

دوره نهم، شماره ششم / ۷

انسان شده و از آن لذت ببرد... و شقاوت، محروم بودن از خیر است»^۱.

سعادت، امری معنوی بوده و قبل از رسیدن به آن، نمی توان درک کاملی از مصداق آن داشت. البته با توجه به روایات می توان یک فهم حصولی نسبت به آن پیدا کرد و تا حدی توجیه شد. و این توجیه و آگاهی برای ایجاد زمینه سعادت و دوری از شقاوت کافی است.

از علی (علیه السلام) است که فرمود:

۱. «السعادة و الشقاوة متقابلان، فسعادة كل شيء أن ينال ما لوجوده من الخير الذي يكمل بسببه و يلتذبه فهي في الانسان... و شقاوته»؛ الميزان، ج ۱۱، ص ۱۸، ۱۷ چاپ اسلامیه (بازار سلطانی).

۸ / رابطه انسان با اجتماع

«لَا يَسْعَدُ إِمْرٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا يَشْقَى
إِمْرٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛

انسان جز به اطاعت از خدای سبحان به
سعادت نمی‌رسد و جز به معصیت خدا شقی
نمی‌گردد.»

روایت فوق بیانگر معنای سعادت از دیدگاه
اسلام است. آنچه از بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و
تعریف علامه طباطبایی از سعادت و شقاوت استفاده
می‌شود. اینست که:

۱- انسان با اطاعت از خدا، زمینه کمال انسانی
و رشد معنوی را به وجود می‌آورد.

۲- کمال انسانی و رشد معنوی در رسیدن به
قرب خدای متعال است.

دوره نهم، شماره ششم / ۹

۳- قرب الهی در گرو ایمان انسان است؛ هر قدر ایمان نیکوتر باشد، انسان به خدا نزدیکتر می شود.

چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَحْسَنُهُمْ إِيمَانًا»^۱

نزدیکترین مردم به خدای سبحان نیکوترین آنها از حیث ایمان است.»

نتیجه این که سعادت انسان از دیدگاه اسلام، عبارت است از نایل شدن انسان به مقام قرب و رشد ایمانی و معنوی، پس، آنچه برای وجود انسان خیر است، کمال وجودی می باشد که همان نایل به مقام قرب و شهود است.

۱. شرح فارسی غرر، ج ۲، ص ۴۳۶، ش ۳۱۹۳۰.

سعادت به معنای فوق، اخص از خیر، زیبایی، لذت، عشق و محبت است. زیبایی و خیر و لذت و عشق و محبتی سعادت است که در جهت الله و در اطاعت خدا در آیند؛ به گونه ای که مقدمه قرب قرار گیرند.

بنابراین، سعادت را در فرهنگ دین، می توان مترادف با قرب خدا و رشد وجود گرفت و چنین بیان داشت که سعادت انسان و رشد وجودی او در گرو اطاعت از خدای متعال است.

سعادت در دنیای علم و صنعت

در دنیای پر غوغا و پر تحرک علم و صنعت، کلمه سعادت معنا و مفهومی پیدا کرده، غیر از آنچه در مذهب مطرح است، برای ما مهم نیست که دانشمندان

دوره نهم، شماره ششم / ۱۱

غرب یا شرق در کتابهایشان راجع به سعادت بشر چه گفته اند. آنچه گفته اند، یا با بیان مذهب مطابقت دارد و یا مخالف با دید مذهب است؛ هر کدام باشد، نتیجه و اثری ندارد. آنچه مورد نظر و توجه ماست، نظر و عمل دنیای مادی گراست که برداشت آنها از سعادت عملاً خلاف مفهوم مذهبی آن می باشد. و این، سبب تأسّف و تأثر هر صاحب عقلی است.

آنچه درباره حیات انسان جدید می شنویم و می بینیم و در ذهن و دستگاه عقلانی تجزیه و تحلیل می کنیم اینست که انسان قرن حاضر، سعادت را در رسیدن به دنیای پر از تجمّلات مادی و شهوی می بیند و خوشبخت در نظر وی کسی است که بهره بیشتری از مادیّت برده باشد.

اصل آزادی مطلق در کسب ثروت و قدرت،
اصل آزادی شهوت، اصل رفاه طلبی و... حکایت از
این دارد که فرهنگ دنیای علم و صنعت، سعادت را
در گرایشهای مادی و شهوی دانسته و با قاطعیّت و
تمام امکانات به ترویج آن پرداخته است.

این اصول و این برداشت از مفهوم سعادت،
درست در جهتی مخالف با بیان آن انسان کامل، آن
مرد بزرگ و الهی، مولی الموحّدین،
امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

سعادت در اطاعت از خالق متعال - که کمال
مطلق و وجود مطلق است - می باشد.

برداشت جدید از سعادت در قرن به اصطلاح
علم و صنعت، ناشی از کیفیت ادراک انسان غربی در

دوره نهم، شماره ششم / ۱۳

رابطه با هستی و خودش و حیات است. اگر با دقت بنگریم، انسان غربی توجهی به اصل هستی و چگونه بودن و چیستی آن ندارد. فقط به آنچه محسوس و در معرض دیدش قرار گرفته و می تواند منافع مادی او را تأمین کند، تمایل پیدا کرده و تلاش می کند آن را به دست آورد؛ اگرچه انسانیت انسان را زایل کند. به بیان علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - :

«... و گویا مرادشان از سعادت اجتماعی اینست که از حیث عدّه و قدرت برتری پیدا کنند و در استفاده از منابع مادی موفق باشند و اسلام این را سعادت نمی داند... بل سعادت در اسلام عبارت است از سعادت روح و بدن. یعنی، بهره گیری انسان از نعمتهای مادی و آرایش به فضایل اخلاقی و

معارف حقّه الهی، که این ضامن سعادت انسان در زندگی دنیا و آخرت است. و فرو رفتن در لذت‌های مادی و سستی در کسب سعادت روحی و معنوی نزد اسلام چیزی جز شقاوت نیست»^۱.

با نهایت تأسف باید بگوییم: ما امروز کم و بیش شاهد گرایش‌های غربی در جامعه اسلامی خودمان هستیم، گرایشی که سعادت را در بهره‌های دنیوی و خواسته‌های نفسانی خلاصه می‌کند با داشتن چنین بینشی با جمهوری اسلامی - که تلاشش حاکمیت اصل معنویت بر مادیّت و به وجود آوردن حیات انسانی و استفاده از طبیعت و ماده در پرتو پرستش الله است - به مخالفت برخاسته، نه تنها در

دوره نهم، شماره ششم / ۱۵

جهت رفع نقایص و کمبودها و رشد فرهنگ قدمی
برنمی دارند، بل می کوشند تا بر کمبودها بیفزایند و
مردم را در جهل نگاه دارند. این فرو رفتگان در
شهوات و گمراهی، اندکی بیندیشند و به بیان بلند
مولی الموحدین امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه
داشته باشند که فرمود:

«أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ لَذَّةً فَانِيَةً لِلذَّيَّةِ بَاقِيَةً؛

با سعادت ترین مردم، کسی است که لذت
فانی را به خاطر لذت جهان آخرت ترک بگوید.»
و نیز فرمود:

«مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صِلَاحِ الْجُمْهُورِ؛

۱. شرح غرر، ص ۴۴۱، ش ۳۲۱۸.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۳۰، ش ۹۳۶۱.

از کمال سعادت، تلاش در اصلاح امور جامعه
و مردم است.»

«أَسْعَدُ النَّاسِ الْعَاقِلُ...»^۱

سعادت‌مندترین مردم، انسان عاقل است.»

«أَسْعَدُ النَّاسِ الْعَاقِلُ الْمُؤْمِنُ...»^۲

فرد عاقل و مؤمن، سعادت‌مندترین مردم

است.»

«مِنَ السَّعَادَةِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»^۳

از سعادت، توفیق داشتن برای انجام عمل

شایسته می باشد.»

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۳۷۹، ش ۲۸۹۳.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۳۹۷، ش ۲۹۹۰.

۳. شرح غرر، ج ۶، ص ۱۹، ش ۹۲۹۶.

سعادت و فطرت

آیا سعادت لازمه ساختمان وجودی انسان است؟ یا این که انسان پس از رسیدن به رشد عقلی با تجزیه و تحلیل در قوا و استعدادهای نفس متوجه می شود که خواهان سعادت است؟

معنای عقلی بودن سعادت اینست که انسان به طور بدیهی نمی یابد که طالب سعادت است، بلکه بر اساس تحلیلهای عقلی، آن را پذیرفته و سپس متوجه می گردد که خواهان سعادت است و اگر قوه عاقله او رشد نکند و به درک این مطلب نایل نشود، هرگز موفق نخواهد شد. و هرگز طالب سعادت نخواهد بود.

اما فطری بودن سعادت به این معناست که طلب سعادت امری بدیهی و روشن برای نفس بوده و انسان از ابتدا طالب آن است و آن را در عمل و اندیشه اش می جوید و در رسیدن به آن احتیاجی به فکر و تدبّر ندارد.

اگر بگوئیم: تا زمانی که مصداق سعادت را به خوبی درک نکنیم خواهان آن نمی شویم و پس از درک مصداق است که در وصول به آن تلاش می کنیم، این جاست که عقلی بودن سعادت، مطلبی صحیح و درست است. نکته آن است که درک سعادت به این معنا که هر انسانی به دنبال چیزی است که برای وجودش خیر باشد، یک امر فطری و بدیهی است و انسان از بدو تولد تا هنگام مرگ به

دوره نهم، شماره ششم / ۱۹

نحو شدت و ضعف، این درک را دارد چنانکه مفهوم شقاوت را نیز، که محروم ماندن از خیر است، درک می کند. شناخت این مفهوم محتاج به تحلیل عقل و رشد عقلانی نیست. لذا هیچ کس در اصل این مفهوم، اختلاف ندارد.

اختلاف در مصداق سعادت و عوامل رسیدن به سعادت است. آنان که فکر می کنند. مفهوم سعادت برای انسان مشخص نیست، در واقع مصداق را به جای مفهوم گرفته اند.

روایاتی که در این باب وارد شده بیشتر به بیان راه سعادت و کیفیت رسیدن به آن، و نیز به بیان این که مصداق سعادت چیست پرداخته است. و بسیاری از انسانها به لحاظ نرسیدن به رشد عقلی و عدم درک

۲۰ / رابطه انسان با اجتماع

مصالح و مفسد و یا با بیگانگی از دین از شناخت آن عاجزند.

روایاتی در این زمینه از علی (علیه السلام) است که فرمود: «سَعَادَةُ الرَّجُلِ فِي إِحْرَازِ دِينِهِ وَالْعَمَلِ لِأَخْرَته»^۱

سعادت مرد در علم و آگاهی کامل از دینش و عمل برای آخرت است.»

«دَوَامُ الْعِبَادَةِ بُرْهَانُ الظَّفَرِ بِالسَّعَادَةِ»^۲

دلیل ظفر یافتن و رسیدن به سعادت، دوام در عبادت (حق) است.»

۱. شرح غرر، ج ۴، ص ۱۴۴، ش ۵۶۲۴.

۲. شرح غرر، ج ۴، ص ۲۲، ش ۵۱۴۷.

دوره نهم، شماره ششم / ۲۱

«أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا
وَ أَخْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا وَ انْتَهَى عَمَّا عَنْهُ
نَهِينَا فَذَاكَ مَنْ أَوْ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ مَعَنَا...!»^۱

سعادت‌مندترین مردم کسی است که، مقام و
فضل ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا تقرب جوید
و در دوستی ما اخلاص داشته باشد و به آنچه ما
خواهانیم عمل کند و از آنچه ما نهی و منع کرده ایم
باز ایستد پس چنین کسی از ما است و او در خانه
اقامت و همیشگی یعنی بهشت با ما است.»

اسلام، به لحاظ مرتبه عالی وجودی انسان و
این که انسان باید در رشد مرتبه عالی وجودی اش
گام بردارد، مصداق سعادت را - که برای وجود خیر

است - نزدیکی به خدا قرار داده است. چنانکه در بخش اول اخلاق اسلامی در بحث از کمال نهایی بیان شد.

با توجه به آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که سعادت، فطری است و برای درک آن محتاج به تحلیلهای عقلی نیستیم.

راه سعادت

گفته شد که سعادت انسان، نایل شدن او به واقعیتی است که برای وجودش خیر باشد و این امری فطری و بدیهی است، از دیدگاه اسلام، آن واقعیت عبارت از قرب الهی و کمال نهایی است که در وصول به آن می باشد. راه رسیدن به سعادت (قرب خدا) کدام

دوره نهم، شماره ششم / ۲۳

است؟ برای یافتن راه سعادت به بیان چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱- سعادت، امری معنوی است که نفس در مرتبه عالی اش (روح الهی) آن را می‌طلبد و راه وصول به حقیقت معنوی باید معنوی باشد.

۲- فطری بودن سعادت اقتضا می‌کند که طریق رسیدن به آن، فطری باشد. به عبارت دیگر، هر غایت و هدفی دارای راه خاص و مشخصی است که ایصال به مطلوب از غیر آن راه ممکن نیست. لذا هدف خاص، سنخیت با راه خاص دارد. سعادت (قرب به خدا) که غایت حرکت انسان و امری فطری می‌باشد، دارای راه معینی بوده که آن هم فطری

است. بنابراین، راه وصول به سعادت را باید در خودمان جستجو کنیم.

۳- در عالم طبیعت، رشد و رسیدن به کمال انسانی توسط حرکت معنوی صورت می گیرد. رسیدن به کمال مادی، حرکت مادی لازم دارد. مانند حرکت یک هسته تا آن جا که درختی تنومند شده و با حرکت کیفی و کمی به ثمر می نشیند.

ولی رسیدن به کمال معنوی توسط حرکت معنوی انجام می گیرد؛ خواه شرایط مادی و حرکت‌های مادی به عنوان معد موجود باشند - که اغلب چنین است - و خواه نباشند. پس، اولاً: انسان در وصول به قرب الهی محتاج به حرکت است. ثانیاً: به لحاظ معنوی بودن هدف، باید حرکتی معنوی

دوره نهم، شماره ششم / ۲۵

داشته باشد، هر چند که بدن مادی و عوامل خارجی و مادی در به وجود آمدن این حرکت و دوام و شدت آن، به عنوان ابزار بکار گرفته می شوند.

۴- حرکت معنوی انسان در رسیدن به سعادت، حرکت ادراکی و علمی و نیز حرکتی ارادی است. لذا رشد ادراکی انسان در بعد نظری و علمی در صورتی که توأم با ایمان باشد، رساننده انسان به مقصود (قرب الهی) است.

با توجه به نکات مزبور، راه سعادت، راهی فطری، معنوی، علمی و ارادی است. بنابراین، انسان برای رسیدن به سعادت و خیر انسانی راهی جز عبودیت و بندگی خدای متعال ندارد. البته به لحاظ ارادی بودن حرکت، انسان مختار است که راه

عبودیت را برگزیند و سعادت‌مند شود و یا کنار بزند و به مقام سعادت نرسد.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱

براستی ما راه سعادت و هدایت را به انسان نشان دادیم یا (به حسن اختیار) شکرگزار (ما) می‌باشد و یا (به سوء اختیار) ناسپاسی می‌کند.»
در نکته چهارم بیان شد که «رشد ادراکی انسان در بعد نظری و عملی در صورتی که توأم با ایمان باشد به ظهور رساننده کمال انسانی (قرب الهی) است».

در توضیح آن اشاره می‌کنیم که رابطه انسان با خودش و با جهان خارج، رابطه ای ادراکی بوده و

دوره نهم، شماره ششم / ۲۷

بستگی به نحوه ادراک دارد. بر اساس این قاعده کلی، عمل انسان نیز به دنبال فهم و علم به آن، انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، رابطه انسان با عملش نیز رابطه ای علمی و ادراکی می‌باشد. این جاست که بعد نظری، نقشی عظیم در کیفیت عمل دارد. قرآن مجید در بعد نظری به بیان هستی مطلق و ویژگیهای آن پرداخته و اندیشه و عقل انسان را به سوی او رهبری کرده و نیز با جدا ساختن رشد از غی، او را به موارد کمال و انحطاط آگاه نموده و در نهایت، به تأکید در بعد عملی پرداخته و ایمان و عبادت و تخلّق به اخلاق الهی و رنگ خدایی گرفتن را به عنوان رسیدن به هستی مطلق و رشد وجودی، شناسانده است.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱

آیا ندانستی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن
خداست و برای شما به غیر (الله) سرپرست و یاری
کننده ای نیست؟»

این آیه بیانگر آنست که حاکم و محیط بر
جهان، خدای متعال است، زیرا جز او مالکی نیست و
شما که جزئی از پدیده های این جهان هستید تحت
مالکیت و سلطنت او قرار دارید، پس، تنها او
سرپرست و یاری کننده شماست. با این بیان، قرآن به
انسان یک نوع هستی ادراکی داده است که از آن به
هستی ادراکی الهی و توحیدی تعبیر می کنیم. هستی

دوره نهم، شماره ششم / ۲۹

ادراکی توحیدی تفسیری خاص درباره جهان و انسان ارائه می دهد که بر طبق آن هر وجودی جز الله، غیر مستقل بوده و در وجود، تداوم و رشد خویش محتاج و نیازمند به خداست، تنها وجود مستقلی است که بی نیاز مطلق می باشد.

«... فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا؛^۱

پس همانا آنچه در آسمانها و زمین است برای خداست - و او مالک آنها می باشد - و خداوند بی نیاز و ستوده است.»

بر اساس این ادراک خاص، قرآن مجید به تبیین رشد از غیّ پرداخته است؛

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»^۱

در دین، اکراهی نیست، براستی رشد را از غی [حق را از باطل و ایمان را از کفر] جدا فرمود و روشن ساخت.»

با توجه به وجود هستی ادراک الهی و بیان رشد و غی، بجاست که انسان در بعد عمل به اطاعت از خدا قیام کند و با ایمان به او، روحش را مزین به صفات الهی نماید.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ

فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا»^۲

۱ . سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲ . سوره نساء، آیه ۱۵۷.

دوره نهم، شماره ششم / ۳۱

اما آنان که به خدا گرویدند و به ریسمان او
چنگ زدند (به او پناه بردن)، پس، به زودی اینان را
در رحمت و فضلی از خودش داخل می گرداند و
آنها را به سوی خودش به راه مستقیم هدایت
می فرماید.»

کسی که به هستی ادراکی الهی روی آورد، راه
مستقیم را به طرف خدا می یابد و هدایت می شود و
با داشتن آن چنان اندیشه ای و این چنین هدایت و
عملی، به سعادت نایل گشته و در رحمت و فضل
خدا داخل می شود.

دین، مجموعه ای از هستی ادراکی، ایمان و
عمل است که شخص در پرتو آن، به سعادت راه
می یابد؛

«سَعَادَةُ الرَّجُلِ فِي إِحْرَازِ دِينِهِ وَالْعَمَلِ لِأَخْرَجَتِهِ»^۱

سعادت مرد در احراز دینش و عمل برای

آخرتش است.»

از جمله «سعادة الرجل...» چنین استفاده

می شود که حقیقت احراز دین، عبارت از معرفت، ایمان و عمل به آن است، و الا دین شناسی بدون ایمان و عمل، انسان را به سعادت نمی رساند، و چنین شخصی دین را احراز نکرده است، پس، سعادت وقتی حاصل می شود که دین احراز شود و احراز دین؛ شناخت ایمان و عمل برای آخرت است. باید توجه داشت که ثمره دو بعد نظری و عملی، سعادت است و اطلاق آن بر آنها بدین جهت

دوره نهم، شماره ششم / ۳۳

است که زمینه و شرط سعادت هستند. پس، کسی که شناخت لازم به معارف حقه اسلام را داشته باشد و اعمالش صالحه باشد به سعادت می رسد. نتیجه این که، راه سعادت شناخت، ایمان و عمل برای آخرت است و حرکت در این راه، حرکت عملی و ارادی است.

شقاوت

«شقاوت» نقطه مقابل سعادت و نایل شدن موجود به مرحله یا چیزی است که برای وجودش شر باشد. به عبارت دیگر، محروم بودن از خیر و نایل شدن به شر - که سبب نقصان است - شقاوت می باشد.

شقاوت حقیقی حاصل از رفتار و افکاری است که انحطاط و نقص وجودی انسان را به همراه دارد.

شقاوت و بدبختی را نباید در ظواهر اعمال مشاهده کرد، بلکه آن را در نتیجه اعمال باید دید. چه بسیار اعمالی که به ظاهر جلوه ای زشت دارند، چون: فقر، جنگ، نتیبه مفسد و... اما آن گاه که نتیجه اش عزت و کرامت، اصلاح و قرب به خدا باشد، سعادت است نه شقاوت؛ صبر بر فقر، صبر بر جهاد در راه خدا و تحمل بر گرفتاریهای آن و... نتیجه ای مطلوب و مثبت دارند. و چه بسیار اعمالی که به ظاهر جلوه ای خدائی دارند. اما ثمره آنها شقاوت و بدبختی است؛ دینداری، زهد، انفاق و... زیبا هستند، اما اگر همراه با ریا، شهرت طلبی و رسیدن به آمالهای دنیوی و نفسانی باشند، نتیجه ای جز انحطاط و سقوط از مقام والای انسانی نخواهند داشت.

دوره نهم، شماره ششم / ۳۵

در این جا یادآوری این نکته لازم می نماید که
ثمره برخی از اعمال بطور مطلق شقاوت است، مانند:
غیبت مؤمن، ظلم و ستم، حق کشی، دروغ، مال حرام
و... محصول برخی از اعمال نیک نیز بطور مطلب
سعادت است، مانند: عبادت خالصانه، تضرع و زاری
در برابر خدا، احسان و نیکی به مؤمنین، صدق و
صفای واقعی و...؛ اما سعادت و شقاوت برخی
اعمال، نسبی است. یعنی، نتیجه مثبت و یا منفی اش
بستگی به نیت و انگیزه دارد، مانند: خدمت و انفاق
به مردم، که انگیزه اش جلب توجه، شهرت و
ریاست طلبی باشد، موجب تنزل معنوی و اگر به
خاطر شرف و عزت دین و اطاعت امر خدا انجام
گیرد، موجب تکامل معنوی است.

اعمال خیری که با انگیزه های شیطانی و با نیات پست انجام می گیرند، هر چند دارای حسن فعلی هستند و خوبند، ولی سبب نقص وجودی می شوند و انسان را از مرتبه الهیش تنزل می دهند؛ چنانکه اگر با انگیزه الهی و بر وفق دستور او باشد موجب رشد وجودی می گردند.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ
وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ؛^۱

براستی حقیقت سعادت اینست که عمل انسان به سعادت ختم شود و حقیقت شقاوت نیز اینست که عمل انسان به شقاوت ختم گردد.»

دوره نهم، شماره ششم / ۳۷

ملاک رسیدن به سعادت اندیشه و فعل، برخورداری از بعد عالی وجودی انسان، روح الهی است. هر موجودی می‌کوشد تا به کمال حقیقی خویش نایل شود و کمال حقیقی انسان در رشد حقیقت او (مرتبه عالی وجودی، روح الهی) است. بنابراین، هر اندیشه و عملی که ایجاد نقص در این مرتبه نماید، شقاوت، و در صورتی که سبب رشد و تکامل آن شود، سعادت است. علامت این دو، صفاتی است که در نفس، ظهور فعلی پیدا می‌کنند؛ شقاوت مساوی با ضعف در ظرفیت وجودی و روحی است و چنین ظرفی گنجایش صفات الهی را ندارد، بلکه جایگاه صفات نقص، حسد، حرص، حبّ دنیا، خیانت و... می‌گردد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله

وسلم) فرمود:

«مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ
شِدَّةُ الْحَرِصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْأَصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ؛^۱

از نشانه های شقاوت، خشکی و جمود چشم،
سخت دلی - که عاطفه و ترحم در آن نیست - و
زیادی حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه است.»

علی (علیه السلام) فرمود:

«مِنْ عِلَامَةِ الشَّقَاءِ غَشُّ الصَّدِيقِ؛^۲

از نشانه های شقاوت، گول زدن دوست است.»

«مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ أَلْسَاءٌ إِلَى الْأَخْيَارِ؛^۱

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۱۶۲، حدیث ۱۱، طبع تهران.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۱۹، ش ۹۲۹۷.

دوره نهم، شماره ششم / ۳۹

از نشانه های شقاوت، سوء ادب و بدرفتاری با
افراد خیر و نیکوکار است.»

عامل بازدارنده از سعادت

بیان شد که حرکت انسان به جانب سعادت، حرکتی علمی و ادراکی است، اما هر حرکت و تحوّل ادراکی، آدمی را به سعادت نمی رساند. به حرکت انسان متجدد مآب بنگرید، او حرکتی سریع در ادراک حسّی و خیالی دارد و توانسته است با تفکّرات احساسی و خیالی خود به دنیای صنعت و پر از تجمّل قدم بگذارد، اما به مقام سعادت به معنای خاص انسانی، الهی نایل نشده است. چنانکه مشاهده می کنیم، امور و شؤون جوامع و اجتماعات بر محور مادیت و دنیا

طلبیِ صرف می‌چرخد، جز برخی که اندک رنگی از معنویت به خود گرفته اند. بنابراین، حاکمیت صفاتِ ناپسند و سوء خلق بر اجتماع احساسگرا امری واضح و آشکار است.

ما علامت سعادت را - که حسن خلق دینی و مکارم اخلاق می باشد - در جوامع بشری و در انسانها [جز افراد بسیار کمی] مشاهده نمی کنیم، پس جوامع غربی و شرقی دلیل و برهان واضح بر این مطلب هستند که حرکت تجربی و احساسی و خیالی و تفکرات در این محدوده، قادر نیست انسان را به رشد وجودی و سعادت برساند؛ هر چند دنیای آباد و پر از تجمل ساخته است.

دوره نهم، شماره ششم / ۴۱

بنابراین، با توجه به حقیقت انسانی و روح الهی
او حرکت ادراکی خاصی لازم است تا وی را به
سعادت واقعی نایل گرداند و آن، ادراک عقلی و تفکر
عقلانی می باشد که خاص مرتبه عالی نفس انسان
است.

حال، به این نکته می توان واقف شد که عامل
اصلی بازدارنده انسان از نیل به سعادت که سرمنشأ
عوامل دیگر نیز می تواند باشد، حرکت در ادراکات
حسی، خیالی، وهمی و تفکر در محدوده آنها بدون
بهره گیری از عقل و دین است. ادراک حسی، انسان
را در مادیت و ظواهر طبیعت نگاه می دارد و ادراک
خیالی و وهمی راهی به حقیقت ندارد و در حد
گمان، شخص را به پیش می برد؛ پس، ادراک حسی

و خیالی و هستی ادراکی و عقایدی که جهان غرب یا شرق بر این اساس به انسان می دهند، او را به مقصود نمی رساند. و چون مطابقت با واقع ندارد، جامعه معتقد به آن در اوهام بسر می برد و راه به حیات طیبه ندارد.

همان گونه که تحلیل امور اجتماعی، سیاسی و رفتاری افراد بر اساس خیال، ظنّ و گمان امکان پذیر نیست، و نمی توان بر اساس آن اقدام کرد و به قضاوت صحیح نشست، تحلیل مسائل فکری و عقیدتی هم اگر بر پایه خیال باشد، تنها ظنّ آور بوده و چنین ادراکی به سعادت منتهی نمی شود زیرا پایه سعادت، علم و یقین است نه وهم و ظن. بنابراین،

دوره نهم، شماره ششم / ۴۳

باقی ماندن در فهم خیالی و حسی سرمنشأ حرکت‌های غیر منطقی، و مانع اصلی در رسیدن به سعادت است. به هر حال، حرکت در ادراک خیالی و ظنی و عمل بر طبق آن از ارزش اخلاقی منفی برخوردار بوده و برای نجات از این امر منفی باید به اصلاح ادراکات اقدام کرده و به سیر فکری در کانال عقل پرداخت.

پایان